

روشهای نقد ادبی در طبقات الشعراء اثر محمدبن سلام الجُمحی

■ حسن دادخواه

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید چمران اهواز □□

چکیده

نقد ادبی که شاخه‌ای از ادبیات به شمار می‌آید، دانشی است که به شرح، ارزیابی و داوری آثار ادبی می‌پردازد. ادب عربی از دیرباز با نوعی «نقد ادبی» آمیخته بوده است. در این میان «تاریخ ادب قدیم عرب» به دلیل داشتن پیشینه‌ای گرانقدر، سرشار از معلومات و دانستیهای ادبی و انتقادی است.

ابن سلام از راویان و منتقدان قدیم عرب است که با نوشتن کتاب طبقات الشعراء، ادبیات‌نویسی و نقد ادبی را در ادب عربی پایه‌ریزی کرد. او در کتاب خود، استفاده از روش طبقه‌بندی، بیان اصل و نسب شاعران، بیان ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی آنان و نقد و بررسی اشعار را مورد توجه قرار داده است. این روشها گرچه ریشه در نقد ادبی دوره جاهلی و اموی دارد، ولی مورد استقبال منتقدان دوره‌های پس از ابن سلام نیز قرار گرفت و باید اعتراف کرد که برخی از اصول آن، در دوره معاصر همچنان کاربرد بسیار دارد.

کلید واژه‌ها: طبقه‌بندی، نقد ادبی، ابن سلام، طبقات الشعراء، شعر عربی

۱. نقد ادبی پیش از ابن سلام

نقد ادبی که شاخه‌ای از ادبیات به شمار می‌آید، دانشی است که به شرح، ارزیابی و داوری آثار ادبی می‌پردازد. ادب عربی، از دیرباز با نوعی «نقد ادبی» آمیخته بوده است. در این میان «تاریخ نقد ادب قدیم عربی» به دلیل داشتن پیشینه‌ای گرانقدر، سرشار از معلومات و دانستیهای ادبی و انتقادی است و از همین رهگذر، منتقدان و ادیبان پرمایه و کارامدی را که در عرصه‌های علمی و ادبی نیک درخشیده‌اند، در دامن خود تربیت کرده است.

نقد در دوره جاهلی، منحصر به شعر بوده است. در این دوره، نقد کردن اشعار با روش



خرده‌گیری بر لفظ، برتری دادن شاعری بر شاعر دیگر، داوری درباره‌ی بعضی از قصاید یا ابیات یک شعر و قضاوت درباره به‌کارگیری یکی از صنایع بلاغی از سوی شاعر، همراه بوده است. روایت‌های بسیاری که راجع به داوری‌های نابغه‌ی ذبیانی، منتقد مشهور آن روزگار، در بازار عکاظ در کتاب‌های ادبی آمده، گواه انجام شیوه‌های یاد شده در نقد اشعار است.

در این دوره، چون ادب مورد توجه عموم بود، لازم می‌آمد که با آن، نوعی از نقد که موافق با طبیعت مردم جاهلی باشد، پدیدار گردد. این نقد غالباً ذوقی و فطری انجام می‌گردید و تابع قانون و قاعده نبود. منتقدان این عصر، شعر هر شاعر را جدا از عوامل مختلف و قطع نظر از شخصیت و موقعیت او و حتی جدا از دیگر اشعار وی بررسی می‌کردند. از نظر منتقدان این زمان، شعر یا محکم بود یا سست؛ الفاظ آن یا روان بود و به دور از پیچیدگی یا نامأنوس؛ و قافیة ابیات یا با سنن شعری تطبیق می‌کرد یا نمی‌کرد. منتقد ادب می‌کوشید شاعر را با دیگر شاعران همعصر او مقایسه و مزایای وی را بازگو کند. این نوع از نقد غالباً کمتر بر پایه‌ی استدلال استوار بود. برای نمونه رُبه بن عجاج بدون بیان دلیل و توجیه، این بیت از امرؤ القیس - شاعر نامدار جاهلی - را مفاخره‌آمیزترین گفتار دانسته است [۱]:

فَلَوْ أَنَّ مَا اسْعَى لِأَدْنَى مَعِيشَةٍ كَفَانِي - وَكَمْ أَطْلُبُ - قَلِيلَ مِّنَ الْمَالِ
وَلَكِنَّمَا اسْعَى لِمَجْدٍ مُّؤْتَلٍ وَقَدْ يَدْرِكُ الْمَجْدَ الْمَوْثَلُ امْتَالِي

«اگر من برای زندگی ناچیز و ساده‌ای کوشش می‌کردم، اندک مالی مرا کفایت می‌کرد و من پادشاهی را جستجو نمی‌کردم».

«ولی من برای به دست آوردن شکوه و عظمت ریشه‌دار تلاش می‌کنم و فقط همچون من، به عظمت ریشه‌دار نایل می‌شود».

نوعی دیگر از نقد و بررسی شعر در این دوره، بدان گونه بود که شاعر به شعر خود می‌نگریست و پس از عرضه آن به خواص، موارد نیک آن را تقویت و موارد ضعفش را شناسایی و برطرف می‌کرد و سپس شعرش را منتشر می‌ساخت. «حولیات» زهیر یکی از شاعران این دوره، مشهور است. وی به مدت شش ماه قصیده‌ای را فراهم می‌آورد و شش ماه دیگر آن را پیراسته می‌کرده است [۲].

اما نقد در اوایل دوره‌ی اسلامی تا عصر اموی تغییر یافت. علت اصلی این دگرگونی، وجود قرآن و احکام اسلامی و ارزش‌های جدیدی بود که در زمان جاهلیت یا مطرود شده بود یا اصلاً وجود نداشت. محیط اجتماعی ملت عرب بخصوص از زمان خلیفه دوم به بعد که اقوام و ملل دیگر نیز به اسلام گرویدند، تغییرات چشمگیری یافت. بنابراین منتقد عرب دیگر همانند منتقد عصر جاهلی به مسائل پیش پا افتاده اکتفا نمی‌کرد، بلکه در این زمان به برخی ویژگی‌های قالب و معنا نیز توجه می‌شد. وجود مجامع ادبی در مکه و دمشق از دیگر عواملی بود که به این حرکت یاری می‌رساند. از این زمان، منتقد، هم به آهنگ در وزن و الفاظ و هم به معانی از لحاظ

تناسب با آن، توجه داشت. شاعران در این عصر به طبقاتی تقسیم شدند و برای هر گروه و طبقه ویژگی‌هایی از سوی منتقدان ارائه گردید [۳].

به هر حال، در این دوره نیز نقد ادبی بر مبنای ذوقی مبتنی بود و از لطافت ذوق و رقت طبع منتقدان حکایت می‌کرد. در اینجا به نمونه‌ای از شیوه نقد ادبی در این دوره توجه می‌کنیم:

ابو عبیده از قول عامد بن مالک می‌گوید: «اخطل فرزند بزرگ خود را به عراق فرستاد تا شعر جریر و فرزدق را بشنود و خبر هر دو را نزد وی بیاورد. مالک به عراق روانه شد و شعر هر دو را شنید و سپس نزد پدر آمد و گفت: جریر را چنان دیدم که از دریا آب برمی‌گیرد و فرزدق را چنان که صخره‌ای را می‌تراشد. پس اخطل گفت: کسی که از دریا آب برمی‌گیرد بر دیگری برتری دارد» [۴].

۲. راویان و نقد ادبی

اعراب در عصر صدر اسلام و در دوره اموری همچنان بر روایت تکیه داشتند. در زمان امویان، مسلمانان برای تفسیر قرآن، خود را نیازمند اشعار جاهلی می‌دیدند و لذا به راویان شعر، روی آوردند و به همین علت، تعداد راویان رو به فزونی نهاد.

از میان انبوه راویان دوره عباسی می‌توان به قتادة (۱۱۷هـ)، ابو عمرو بن العلاء (۱۵۴هـ)، حماد الروایة (۱۶۵هـ)، ابو عبیده (۲۰۹هـ)، اصمعی و ابن سلام (۲۳۲هـ) اشاره کرد.

در این عصر، کتابهای ادبی فراوانی از سوی راویانی که در عین حال منتقد هم بودند، منتشر گردید. آنان از رهگذر تحقیق در صحت و سقم اشعار، طبقه‌بندی شاعران، و دقت در سرقتهای شعری، نقد ادبی عرب را پایه‌ریزی کردند.

۳. ابن سلام و کتاب طبقات الشعراء

محمد بن سلام با کنیه ابو عبدالله در گذشته به سال ۲۳۲هـ از راویان مشهور عرب است که نسبت او به جُمح، بطنی از قریش می‌رسد. وی در بصره پرورش یافت و از خلیل بن احمد فراهیدی و حماد بن سلمة درس آموخت [۵].

ابن ندیم آثار او را این‌گونه آورده است: الفاصل فی مَلَح الاخبار والاشعار، بیوتات العرب و غریب القرآن [۵].

از آثار او جز طبقات الشعراء هیچ کدام به دستمان نرسیده است. این کتاب که شامل یک مقدمه و دو بخش است شاید قدیمترین کتاب مستقلی باشد که در نقد ادب عربی، امروز باقی‌مانده است. در مقدمه، ابن سلام درباره نقد شعر، دانشمندان بصره، و تأسیس علم نحو و عروض سخن به میان آورده و از میان دانشمندان کوفه فقط به مفضل الضبّی اشاره کرده است.



بخش اول کتاب به شاعران دوره جاهلی و مخضرمین (شاعرانی که در پیش و پس از اسلام می‌زیستند) و بخش دوم به شاعران دوره اسلامی اختصاص داده شده که سودمندتر از بخش اول است.

نویسنده در کتاب خود، نسبت هر شاعر و گفته‌های دیگران درباره او را به همراه بخشی از اشعار شاعر مورد نظر و اخباری از وی بیان داشته و گاهی نظر خود را نیز درباره آن شاعر گفته است.

ابن سلّام شاعران هر دوره را در ده طبقه دسته‌بندی کرده و در هر طبقه چهار شاعر را گنجانده است. گرچه دسته‌بندی او ساده به نظر می‌رسد و خود کتاب نیز از نظم دقیقی برخوردار نیست، ولی از آنجا که طبقات الشعراء اولین کتاب در نوع خود است، می‌توان از کاستیهای آن چشم‌پوشی کرد.

بنابه عقیده بسیاری از محققان ادب معاصر عربی، این کتاب در تاریخ ادب عربی، نخستین اثر به شمار می‌آید و برخی نیز آن را اولین اثر تدوین شده در نقد ادبی عرب می‌دانند. بر این پایه، ابن سلّام را به حق می‌توان پرچمدار تاریخ ادب نویسان دانست، زیرا ابوالفرج اصفهانی صاحب الاغانی، ابوعلی قاسی و زجاج در کتابهای خود، راه وی را پیموده‌اند.

۴. بررسی مسائل محوری طبقات الشعراء

در بررسی جزئی‌تر موضوعهای ادبی کتاب طبقات الشعراء و شناساندن روش کار ابن سلّام، مطالب و مواد محوری کتاب را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

- (الف) استفاده از روش طبقه‌بندی،
- (ب) بیان اصل و نسب شاعران،
- (ج) بیان ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی شاعران،
- (د) نقد و بررسیهای شعری.

(الف) استفاده از روش طبقه‌بندی

در بررسیهای شعری، بعد از آثار خود شاعر (دیوان او)، مهمترین منبعی که می‌تواند پژوهش درباره شعر را تکمیل کند، کتابهایی است که در شرح حال شاعران نوشته شده است. در تاریخ تدوین کتابهای ادبی، استفاده از روش طبقه‌بندی، روش متداول پژوهشگران در حوزه‌های گوناگون علوم بوده است. امروزه، بحث «انواع ادبی» در ردیف نظامهایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی و مباحث «نظریه ادبیات» است و موضوع اصلی آن، طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروههای محدود و مشخص است. «طبقات» نوعاً کتابهای حاوی نام و

شرح حال اشخاصی است که از یک یا چند جنبه با یکدیگر اشتراک دارند. البته شرط اصلی این‌گونه کتابها آن است که شرح حال نویسی به ترتیب طبقه به طبقه، نسل به نسل و قرن به قرن به گونه‌ای مشخص، منظم شده باشد.

از میان نویسندگان طبقات می‌توان به کمال الدین بن البرکات صاحب طبقات الادباء، ابن عبدالرحمن السلمی صاحب طبقات الصوفیه و ابن سعد صاحب طبقات الصحابة اشاره کرد. پاره‌ای از طبقات به ترتیب دورانهای تاریخی تنظیم گردیده‌اند و پاره‌ای دیگر به ترتیب مکانی یا موضوعی.

ابن سلّام در طبقات الشعراء تقریباً از همه روشهای یاد شده به گونه‌ای استفاده برده است. او از یک سو، ادبیات قبل و پس از اسلام و شاعران مربوط را براساس ترتیب زمانی بیان می‌دارد و از سوی دیگر، گروهی از شاعران را بر پایه موضوع شعرشان دسته‌بندی می‌کند. برای نمونه از آنجا که رثا در شعر عرب رواج بسیار داشته و ظاهراً اعراب به رثا و مفاخره بیش از انواع دیگر دلبسته بوده‌اند، دسته‌ای از شاعران را با نامهای المتمم بن نویره، خنساء، اعشى، و کعب بن سعد به عنوان شاعران مرثیه سرا معرفی می‌کند و المتمم بن نویره را بر دیگران ترجیح می‌دهد؛ یا اینکه از میان شاعران رجزسرا، الاغلب العجلی را اولین کسی می‌داند که به سبک رجز شعر سرورده است [۶].

ابن سلّام در استفاده از نوع دیگر دسته‌بندی شاعران، یعنی ترتیب مکانی، از شاعران مدینه این‌گونه نام می‌برد: حسان بن ثابت، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، قیس بن الخظیم، و ابوقیس بن الأسلت و سپس حسان بن ثابت را شاعرترین آنان معرفی می‌کند [۶]. وی سپس بر پایه مذهب، به دسته‌بندی خود ادامه می‌دهد و به شاعران یهودی مدینه می‌پردازد و از پنج نفر نام می‌برد [۶].

ب) بیان اصل و نسب شاعران

ابن سلّام به عنوان یک راوی و نسب‌شناس، برای جلوگیری از هرگونه اشتباه در ضبط و ثبت نامهای مشابه، کوشش کرده تا به طور دقیق و موşkافانه، نسب شاعران را بیان کند. برای نمونه نسب امرؤ القیس شاعر مشهور دوره جاهلی و صاحب معلقه را این‌گونه پی‌می‌گیرد: «امرؤ القیس بن حجر بن الحارث بن عمرو بن حجر آکل المرار عمرو بن معاویه بن الحارث بن یعرب بن ثور بن مرتع بن معاویه بن کنده» [۶].

وی در جای دیگر به ذکر چند شاعر با نام یکسان «کمیت» می‌پردازد: کمیت بن معروف و جدّ او کمیت بن ثعلبه و کمیت بن زید. از میان این سه شاعر، ابن سلّام، کمیت بن معروف را از نظر نبوغ و کمیت بن زید را از نظر فراوانی شعر ترجیح می‌دهد [۶].



ج) بیان ویژگیهای اخلاقی شاعران

ابن سلام پیش از آنکه به بررسی اشعار شاعران بپردازد، به عنوان یک زندگینامه‌نویس، گاهی بخشی از زندگی شاعر مورد اشاره را که حاوی نکته سنجیده و مفیدی است، ابراز می‌دارد و در ترسیم شخصیت وی، پاره‌ای از ویژگیهای اخلاقی او را از نظر می‌گذراند. گویی نمی‌توان بدون شناخت همه جانبه از سراینده‌ای، شعر وی را مورد نقد و بررسی قرارداد. برای نمونه وی عمرو بن شأس را نزد مردم قبیله‌اش دارای منزلت و شأن والا معرفی می‌کند [۶] و ضابی بن حارث را شرور، لبید بن ربیع را دلاور و مسلمان و راستگو [۶]، حطیثه را آزمند و زیاده‌طلب [۶] و زبرقان را بردبار [۶] توصیف می‌کند.

د) نقد و بررسیهای شعری

پیشتر گفته شد که پاره‌ای از نویسندگان تاریخ ادب و منتقدان معاصر، کتاب طبقات الشعراء را اولین کتاب در تاریخ ادبی عربی و نقد ادبی به شمار می‌آورند؛ زیرا ابن سلام در لابه‌لای زندگینامه‌نویسی شاعران، به ذکر نمونه‌هایی از شعر آنان و سپس داوری و ارزیابی در باب نیکی یا سستی آن اشعار دست زده است. وی در این باره تقریباً تمام روشهای نقد ادبی تا زمان خود را در طبقات الشعراء گردآورده که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

- مقایسه شاعر با شاعران هم طبقه او: عمرو بن شأس در دوره جاهلیت و اسلام شعر فراوانی سروده و نسبت به شاعران طبقه خود نیز دارای اشعار بیشتری است [۶].

- مقایسه شاعر با شاعران شهر و منطقه خود: کثیر، شاعر اهالی حجاز بود و آنان وی را بر دیگر شاعران، مقدم می‌دانستند، ولی در عراق شهرتی نداشت [۶].

- برتری دادن شعری بر شاعران یک دوره: یونس می‌گوید: مرقش شاعرترین دوره جاهلیت و کثیر شاعرترین دوره اسلامی است [۶].

- برتری دادن شاعر به دلیل استفاده نیکو از یک صنعت بلاغی: ذوالرمة نسبت به شاعران طبقه خود و بلکه تمام شاعران دوره اسلامی، تشبیه را نیکوتر می‌آورد [۶].

- برتری دادن شاعر به واسطه پردازش ویژه: یونس می‌گوید: جعدی بهتر از دیگران اسب را توصیف می‌کند [۶]. اخطل پادشاهان را زیبا می‌ستاید و به نیکویی، شراب را وصف می‌کند [۶].

- ستودن شاعر به دلیل داشتن استعداد شعری: ابو عمرو بن العلاء، فحداش را در داشتن نبوغ شعر سرایی بر لبید ترجیح می‌دهد [۶].

- گزینش و برتری دادن قصیده‌ای از شاعر: ابوطالب شاعر نیکو گفتاری بود. استادانه‌ترین سروده‌های او، قصیده‌ای است که در آن حضرت رسول (ص) را ستوده است [۶].

- برتری دادن شاعر بر دیگران در موضوع شعری: عبیدالله بن قیس غزل‌سرا بود، ولی سروده‌های عمرو بن ابی ربیعه در غزل، بهتر از سروده‌های او است [۶].

از آنچه راجع به روشهای نقد ادبی در کتاب طبقات الشعراء گفته شد می‌توان داوری کرد که این سلام، وارث همان روشهای نقدی عصر جاهلی و اموی است؛ یعنی نقدی که کاملاً ذوقی، فطری، کوتاه و به دور از توجیه و استدلال است و کتاب او به عنوان اولین اثر مدون در نقد و ادب، امتیاز بهترین تدوین در این زمینه را به خود اختصاص داده است.

۵. شیوه کار ابن سلام در طبقات الشعراء

در بررسی و تحلیل شیوه کار ابن سلام در طبقات الشعراء و روشهای نقدی وی، نکات زیر در خور ذکرند:

۱. **اصل طبقه‌بندی:** استفاده از اصل طبقه‌بندی در نقد ادبی گرچه دارای پیشینه‌ای طولانی است، ولی در دوره معاصر و حتی در حوزه نقد ادبی غرب نیز ارزش والایی دارد تا آنجا که نویسندگان معاصر غربی «دسته‌بندی انواع ادبی» را که در واقع «اصل طبقه‌بندی» مورد نظر ما را نیز شامل می‌گردد، جزئی از اهداف نقد ادبی می‌دانند [۷]؛ بدین گونه که منتقد برای شرح و رفع ابهام از اثر ادبی، لازم است به دسته‌بندی و طبقه‌بندی متناسب با کاری که در دست دارد، اقدام کند.

۲. **بیان ویژگیهای اخلاقی صاحب اثر:** امروزه دو نظریه متفاوت درباره دخالت دادن صاحب اثر در ارزیابی اثر وی وجود دارد. دسته‌ای معتقد است که برای داوری و نقد یک اثر حتماً باید صاحب اثر و انگیزه‌های وی در آفرینش اثر مربوط شناسایی گردد. این گروه بر این باور است که ارزیابی درست هر اثر ادبی در گرو این شناخت است. اما دسته دوم، تنها ملاک ارزیابی یک اثر ادبی را «خوداثر» می‌داند، نه صاحب آن اثر. این دسته معتقد است که نقد درست یک اثر ادبی در گرو مستقل دانستن آن از عوامل خارجی، از جمله صاحب اثر است. افزون بر این، شناخت صاحب اثر چه بسا داوری ما را تحت شعاع و تأثیر قرار دهد.

ابن سلام با پرداختن به ویژگیهای اخلاقی سراینندگان اشعار، در واقع خود را در دسته اول که به شناخت همه جانبه از صاحب اثر اعتقاد دارد، وارد کرده است.

۳. **روشهای نقدی:** چه بسا خوانندگان این نوشته از خود بپرسند که آیا روشهای نقدی ابن سلام بر منتقدان پس از او تأثیر گذاشته است؟ در بررسی میزان تأثیرگذاری روشهای نقدی ابن سلام، می‌توان گفت که یکی از اصول نقدی وی، به کارگیری اصل «مقایسه» است. این اصل در قرن چهارم هجری که دوره طلایی نقد ادبی عرب به شمار می‌آید، مورد استفاده منتقدانی از جمله آمدی و قاضی و جرجانی قرار گرفت. برای مثال آمدی در کتاب الموازنة به مقایسه دو شاعر نامدار قرن چهارم، یعنی ابوتمام و بحتری پرداخته است.

اصل دوم در روشهای نقدی ابن سلام، ارزیابی نکات بلاغی موجود در اشعار سراینندگان است. این اصل به ویژه در قرن ششم و هفتم هجری که علم بلاغت رشد فزاینده‌ای یافت، مورد



توجه منتقدان قرار گرفت؛ به گونه‌ای که روش «نقد بلاغی» و بررسی میزان و شکل به‌کارگیری صنایع بلاغی در اشعار، روش متداول در آن برهه از تاریخ ادب گردید. این نوع نقد، به روش «نقد زیبایی‌شناسی» که امروزه کاربرد زیادی در بررسی جنبه‌های هنری آثار ادبی دارد، بسیار شبیه است.

۶ منابع

- [۱] مرزبانی، الموشح، تحقیق علی محمد البجاوی، مصر، دارالنهضة، ۱۹۹۵، ص ۲۶.
- [۲] مقدسی، انیس، مقدمة لدراسة النقد في الادب العربي، دانشگاه تهران، ۱۹۵۸م، ص ۳.
- [۳] ضیف، شوقی، نقد ادبی، ترجمه لمیعه ضمیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۶.
- [۴] اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، مؤسسة جمال للطباعة والنشر، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۶۱.
- [۵] ابن ندیم، الفهرست، مصر، المطبعة الرحمانية، ۱۳۴۸هـ، ص ۱۶۵.
- [۶] ابن سلام، طبقات الشعراء، لیدن، ۱۹۱۳، ص ۱۴۸، ۵۲، ۷۲ - ۷۱، ۱۵، ۴۸، ۴۶، ۴۰، ۲۳، ۲۵، ۴۶، ۷۰، ۱۲۳، ۱۶، ۱۷، ۲۷، ۱۱۳، ۳۲، ۱۳۷.
- [۷] هوف، گراهام، گفتاری درباره نقد، ترجمه نسرین پروینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

